

تحلیل ساخت و معنا در مصباح‌الهدایه و نسبت آن با گفتمان عرفانی*

دکتر عبدالمجید محقی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

فاطمه حیات داوودی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

میترا اکبر زاده

مرتب‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

چکیده:

سخن‌کاوی و تحلیل گفتمان به تجزیه و تحلیل پیوندهای درونی متن که ساختار آن را تشکیل می‌دهد، می‌پردازد. در درک این پیوندهای درونی، تحلیل ساختار و هماهنگی معنایی اجزا و عناصر متن ضروری است؛ زیرا منجر به خوانش عمیق اثر ادبی می‌شود. برای رسیدن به این هدف نگارندگان به بررسی ساخت متنی مصباح‌الهدایه که از جمله متن‌های ادبی گفتمان‌مدار برجسته قرن هشتم ه.ق و نثر آن آراسته به گفتمان عرفانی است، در دو مقوله ساخت مبتدا-خبری و انسجام پرداخته‌اند. در مبحث ساخت مبتدا-خبری نشان داده‌اند که ساختار به کارگیری اطلاعات در این کتاب دارای انعطاف‌پذیری زیادی نیست؛ اما فضای حاکم بر آن فضای حرکت و سلوک است. پیام اصلی نویسنده کتاب نیز این است که دینداری-یعنی همان اصل اساسی-ای که برای سلامت جامعه قرن هشتم-که دچار انحطاط اخلاقی و فساد شده و از دین فاصله گرفته- از ضروریات است. در مبحث انسجام نیز به بررسی متن در سه بخش دستوری، واژگانی و پیوندی پرداخته شده؛ در بخش دستوری کارکردهای انسجام عبارتند از ارجاع، جانشینی و حذف که کاربرد فراوان آن در متن باعث جلوگیری از ملالت و دلزدگی در خواننده و همچنین ترغیب وی برای خواندن متن شده است. در بخش انسجام واژگانی نیز تکرار و هم‌آیی که نقش مهمی در القای معانی، زیبایی‌آفرینی، تأثیرپذیری بیشتر و همچنین یکپارچگی معنای متن و زنجیره انسجامی آن دارند، تبیین گشته‌اند. در مبحث عناصر پیوندی ادوات پیوندی بین جملات متن در عوامل ربط افزایشی، سببی، تقابلی و زمانی تشریح شده است و در نهایت این نتایج به دست آمده که بسامد مؤلفه‌های افزایشی و سببی بیشتر از سایر عوامل پیوندی کاربرد دارد که این خود می‌تواند به دلیل تأثیرپذیری از موضوع مورد بحث و همچنین اقتناع مخاطبان باشد. روش کار در این مقاله دستور کار مایکل هالیدی و رقیه حسن است.

واژگان کلیدی: گفتمان عرفانی، ساخت و معنا، متون ادبی، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، انسجام دستوری.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۱/۴

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mohagheghiabdolmajid@yahoo.com

۱- مقدمه

مصباح‌الهدایه، از متون عرفانی قرن هشتم، متنی گفتمان‌مدار است که گفتمان حاکم بر آن گفتمانی عرفانی-شهودی است. گفتمانی که عزالدین محمود کاشانی در آن تجربه‌های شهودی خود را با گزاره‌های دینی درمی‌آمیزد و به تأویل گزاره‌های دینی بر اساس مکتب اسلام می‌پردازد؛ زیرا عرفان نوعی تجربه دینی است «عرفان به عنوان یک تجربه دینی شخصی، همیشه همراه دین بوده است؛ زیرا عرفان بیش از هر چیز بر اساس احوال نفسانی افراد در مواجهه با دین است.» (زرین کوب، ۱۳۸۹، ص ۲۸) و دین نیز برای دستیابی به احساس امنیت در جهان امری ضروری است «دین نتیجه نخستین کوشش اندیشه انسان برای دستیابی به احساس امنیت در جهان است.» (امینی، ۱۳۹۰، ص ۸۲) و امری فطری است که در نهاد بشر به ودیعت گذاشته شده است. در واقع «روح یا جان آدمی فطرتاً کارکرد دینی دارد و ریشه دین و تجربه دینی در ناخودآگاه جمعی است.» (مورنو، ۱۳۸۸، صص ۹۲ و ۹۴) بنابراین «تجربه دینی، آگاهی بی‌واسطه‌ای از مقام الوهیت به دست می‌دهد.» (فغالی، ۱۳۸۱، ص ۴۲) و «اصل و منشأ دین را پدید می‌آورد.» (ترزا، ۱۳۸۹، ص ۳) در کل جنبه‌های ساختی و معنایی در مصباح‌الهدایه به تأثیرپذیری از اندیشه‌های دینی و اسلامی است. بنابراین بررسی زبان در جنبه‌های ساختی و معنایی در مصباح‌الهدایه اصلی اساسی برای عمق بخشیدن به خوانش این اثر ادبی و همچنین اندیشه‌های دینی و اسلامی است.

سخن‌کاوی یا تحلیل گفتمان نیز که نوعی مطالعه میان‌رشته‌ای است به تجزیه و تحلیل کلام در اثر برای خوانش عمیق آن می‌پردازد. در واقع گفتمان مجموعه به هم تافته‌ای از عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و متن (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۹۷) و تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی و معنایی است. (پارمحمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴) و گفتمان‌کاوی یک روش زبان‌شناسی است برای بررسی عوامل درون‌متنی و برون‌متنی که به کشف معنا یا معانی مرکزی متن کمک بسیار می‌کند و «امروزه سخن‌کاوی چگونگی تبلور و

شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی در ارتباط با عوامل درون‌زبانی و بیرون‌زبانی است.» (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱۰)

هالیدی معتقد است که هر متنی هم از محتوا سخن می‌گوید (معنای اندیشگانی) هم دلالت‌گر مناسبات اجتماعی است (معنای بینافردي) و هم چگونگی عمل زبان در بافت را نشان می‌دهد (معنای متنی)؛ پس هر متنی دارای سه معنای هم‌زمان است که مکمل یکدیگرند؛ معنایی که از سوی بافت موقعیتی شرایط مساعدی برای وقوع آنها فراهم کرده است و از دیگر سو در لایه واژي- دستوری سازمان‌بندی می‌شوند؛ یعنی هر معنایی به شیوه‌ای خاص و از رهگذر ساختار زبانی خاصی تحقق می‌یابد. (همان، صص ۳۷-۲) رویکرد نقش‌گرای هالیدی رویکردی گفتمان‌مدار است که واحد مطالعه- اش متن، گفتمان و کلام است. «این رویکرد چنان طرح شده که بتواند چگونگی کاربرد زبان را در بافت تبیین کند. از این دیدگاه، زبان، نظامی دل‌بخوایی و قراردادی نیست، بلکه طبیعی و بارآورده جامعه و متناسب با نیازهای جامعه و انسان است؛ یعنی هر عنصری در زبان می‌تواند با ارجاع به چگونگی کاربرد زبان تبیین شود. اما منظور از نظام‌مند بودن این رویکرد این است که هر عنصر زبانی با ارجاع به نقش آن در کل سیستم زبان توضیح داده می‌شود. یعنی این دستور دستوری است که تمامی واحدهای یک زبان را در نسبت با کل و همچون عنصری نقشی تفسیر می‌کند.» (Xiii-Xiv: Halliday, 1985)

۲- پیشینه پژوهش

مطالعات مبتنی بر تحلیل گفتمان و رویکرد انتقادی آن سابقه چندانی طولانی‌ای در حوزه پژوهش‌های ادبی ندارند و تحقیقات مستقلی نیز در زمینه بررسی متون ادبی فارسی با استفاده از دستور نقش‌گرای هالیدی درباره تحلیل انتقادی گفتمان در مصباح‌الهدایه صورت نگرفته است. با وجود این برخی پژوهشگران، اقداماتی در خور ذکر و تحسین - درباره مصباح‌الهدایه - داشته‌اند؛ از جمله: سجودی و اکبری در مقاله «تحلیل

انتقادی گفتمان مقامات مشایخ صوفیه» (۱۳۹۳) به بررسی زبان و گفتمان در سیرت ابن خفیف و مقامات ژنده پیل و مقایسه تفاوت‌ها و تغییراتی که در جریان تحولات نهاد تصوف در زبان اینگونه متون بروز یافته است، پرداخته و داده‌ها و اطلاعات مندرج در این کتب را بر اساس مبانی روش‌شناسی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل نموده‌اند. فقیه ملک مرزبان و فردوسی نیز در مقاله «تحلیل انتقادی گفتمان صوفیانه در گلستان سعدی» (۱۳۹۱) تلاش کرده‌اند با به‌کارگیری برخی از ابزارهای رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان، شخصیت‌های مطرح جامعه صوفیانه قرن هفتم در گلستان سعدی بازنموده شود. در این راستا از نظریه‌های مایکل هالیدی برای تحلیل متن و از نظریه‌های نورمن فرکلاف برای تبیین ابعاد اجتماعی و چگونگی پیوند آن با متن استفاده کرده‌اند. سعید واعظ، در مقاله «پژوهشی در اشعار عربی مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه» (۱۳۸۳) به ترجمه و تعیین مستندات بیت‌های عربی مصباح‌الهدایه پرداخته است. مریم شعبانزاده نیز در مقاله «بررسی جنبه‌های فرهنگ‌نگاری در مصباح‌الهدایه» (۱۳۸۴) کوشیده است تا بر اساس معیار سنجش فرهنگ‌ها از نظر یاکوف مالکیل با سه سنجه گسترش واژگانی، شیوه ارائه معنی و دیدگاه، چگونگی ثبت معنا در مصباح‌الهدایه را در مقایسه با چند کتاب علمی صوفیان نظیر اللمع، رساله قشیریّه و کشف‌المحجوب ارزیابی کند و علی‌اکبر افراسیاب‌پور هم در مقاله «اخلاق در مصباح‌الهدایه» (بی‌تا) با ذکر پیشینه بحث اخلاق در آثار عرفانی متقدم، گزارشی از بخش اخلاق در کتاب مصباح‌الهدایه را پیش روی خوانندگان قرار داده است.

ولی پژوهش حاضر از این نظر که گفتمان‌کاوی یک روش زبان‌شناسی برای کشف معانی مرکزی متن است، در نوع خود مسبوق به سابقه نیست؛ زیرا در این پژوهش سعی بر آن بوده تا فضای حاکم بر مصباح‌الهدایه در سطح ساخت متنی پردازش شده و بر اساس آن مباحث زیربنایی و اصلی و چهارچوب تفکر نویسنده استخراج گردد تا مختصات سبکی این اثر به منظور دستیابی به نوع نگرش نویسنده و کشف نظام معنایی ذهن وی و ایدئولوژی حاکم بر متن مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛

از این رو در این پژوهش با به‌کارگیری برخی ابزارهای رویکرد هالیدی، مصباح‌الهدایه- اثر ادبی متعلق به قرن هشتم- بررسی و تحلیل و زوایای پنهان آن کاوش شده است. در این مقاله ابتدا تحلیل گفتمان در متون ادبی و دانش زمینه‌ای نسبت به عزالدین محمود کاشانی و اثر وی مصباح‌الهدایه و سپس تحلیل گفتمان در ساخت متنی این اثر پردازش گشته، مؤلفه‌های کاربردی آن واکاوی و تبیین شده است.

۳- تحلیل گفتمان و متون ادبی

تحلیل گفتمان برخلاف زبان‌شناسی صوری عبارت است از انتقال مفهوم ساختار از سطح جمله یعنی روابط فاعل، فعل، مفعول، به سطح متن بزرگ‌تر. مطالعه گفتمان بین متن‌هایی که به عنوان اثر ادبی شناخته می‌شوند و متن‌هایی که غیرادبی به‌شمار می‌آیند، تفاوتی قائل نیست، هرچند نظریه‌پردازان گفتمان از تفاوت‌های نهادینه شده‌ای که بین این دو مجموعه متون وجود دارد آگاهند. (میلز، ۱۳۸۲، صص ۳۴ و ۱۷۱) به نظر فرمالیست‌ها نویسندگان متون علمی و صرفاً اطلاعاتی می‌کوشند تا از ابهام و چند معنایی پرهیز کنند، اما آفریننده اثر ادبی تعمداً زبانی اختیار می‌کند که پر از ابهام، معانی چندگانه و سایه روشن‌های معنایی است. (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۰۱)

فرکلاف معتقد است که معنای متن گاهی نامشخص است و واحدهای درون یک گفتمان مستعد تفاسیر مختلف هستند. (میلز، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵) به نظر هالیدی نیز تجزیه و تحلیل متن ادبی به مثابه دست‌ساختی زبانی، دفاع از شأن آن در مقام ادبیات است و این تجزیه و تحلیل زبان‌شناختی بر آگاهی ما از متن می‌افزاید و لذت متن را بیشتر می‌کند. به نظر او به متن، بافت موقعیتی و خواننده، جزء چهارمی نیز باید ضمیمه کنیم و آن ادبیات است. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ص ۷۵)

از آنجا که متون ادبی دارای پیچیدگی‌های خاصی هستند، یعنی هر واژه در معنای اصلی خود به کار نرفته، باید اهتمام ویژه‌ای به نویسندگان آن و ویژگی‌ها و اعتقاداتش

و بافت موقعیتی که در آن قرار گرفته است، شود. از این نظر تجزیه و تحلیل یک متن ادبی علاوه بر توصیف و تبیین باید متضمن تفسیر و تأویل نیز باشد.

۴- دانش زمینه‌ای

عزالدین محمود کاشانی نویسنده‌ای است که اطلاعات فراوانی درباره زندگی او در دست نداریم، اما درباره مصباح‌الهدایه که یکی از مهمترین آثار عرفانی قرن هشتم است نوشته‌اند: «مصباح‌الهدایه از تألیفات خوب و معتبر و مستند متصوفه در اوایل قرن هشتم است. نثر کتاب با وجود سلامت و فصاحت زبان و بعضی آثار کهنگی زبانی، نثری است نسبتاً دشوار، هم از باب پاره‌ای موضوعات که فهم آن برای هر کس مقدور نیست و هم از باب شیوه نگارش مؤلف.» (غلامرضایی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۱) دستجردی نیز نوشته «کتاب مصباح‌الهدایه دارای بحث‌های دینی، کلامی و عرفانی عمیقی است که در قالب عباراتی عالمانه و گاهی هنرمندانه و آهنگین همراه با صنایع لفظی بیان شده است.» (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۱، ص ۸۱) بهمنیار نیز درباره آن نوشته «مصباح‌الهدایه بهترین و مفیدترین اثر ادبی قرن هشتم اسلامی و جامع و نافع‌ترین کتابی است که به فارسی در موضوع تصوف نوشته شده است. یکی از ویژگی‌های این کتاب حسن انشاست. در واقع، نثر این کتاب در روانی و انسجام مانند نثر کلیله و دمنه فارسی و در کمال و وضوح ادای معانی مانند نثر المعجم فی معاییر اشعار العجم است.» (بهمنیار، ۱۳۲۵، ص ۲)

بنابراین نکته‌ای که در بررسی مصباح‌الهدایه راهگشاست، آشنایی با جهان‌بینی مؤلف آن است. وی شخصیتی است که «در عرفان، فلسفه، ادبیات و حدیث تخصص داشته است و از مطالعه آثار وی می‌توان دریافت که در عقاید مذهبی دارای تعصب و جمود نبوده و در اغلب موارد رعایت اعتدال را نموده است. وی تحت تأثیر سه شخصیت بزرگ عرفانی محی‌الدین بن عربی، ابن فارض و سهروردی بوده و از آثار این

سه عارف بهره فراوان گرفته و به آنها استناد نموده است. وی شریعت را اصل قرار داده و هرگز از دایره شرع خارج نشده است.» (افراسیاب پور، بی تا، صص ۷۷ و ۷۸)

۵- ساخت متنی مصباح‌الهدایه

ساخت متنی بستری است که دو ساخت اندیشگانی و بینافرادی در قالب آن شکل می‌گیرند و مبتنی بر چگونگی ترتیب و آرایش اطلاعات اندیشگانی و بینافرادی است که در بند آمده‌اند. هلیدی ساخت متنی بند را به دو ساخت «مبتدا- خبری» و «اطلاعاتی» و یک بخش غیرساختاری که «انسجام» نامیده می‌شود تقسیم می‌کند. ساخت مبتدا- خبری نشان می‌دهد که نزد گوینده، بند درباره چیست. «مبتدا» موضوع و مسأله اصلی پیام است و پیام هرچه باشد درباره آن است. ساخت اطلاعاتی بند به دو عنصر اطلاع نو و کهنه تقسیم می‌شود. اطلاع نو اطلاعی است که پیش از عرضه آن، در متن سخنی از آن به میان نیامده است و یا آنکه نمی‌توان آن را از سخن پیشین استخراج کرد و اطلاع کهنه، اطلاعی است که پیش از آنکه بیان شود، به نحوی بر مخاطب آشکار است یا گوینده آن را نزد مخاطب آشکار می‌پندارد. معمولاً اطلاع کهنه در جایگاه مبتدا و اطلاع نو در چارچوب خبر قرار می‌گیرد، اما اگر فاعل در جایگاه مبتدا قرار نگیرد، مبتدا حامل اطلاع نو خواهد بود. انسجام نیز مناسبات معنایی است که میان عناصر یک متن وجود دارد و عبارت است از: ارجاع، حذف، جای‌گزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۵۴)

۵-۱- ساخت «مبتدا- خبری» و «اطلاعاتی»

در نگاه اول، عنوان کتاب «مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه» جلب نظر می‌کند؛ زیرا معنی آن پیغامی است برای عارفان و سالکان طریق حق. مؤلف کتاب نیز درباره وجه تسمیه کتاب می‌نویسد: «چون اقتباس آن از انوار کلمات مشایخ که مقتبس‌اند از مشکات نبوت کرده آمد و مضمون آن بر قدر کفایت از علم ضرورت مشتمل است نام آن مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه نهاده شد.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱) همانطور که از نام

این کتاب نیز پیداست که برگرفته از کلمات مشایخ و مشکات نبوت و بر قدر کفایت مشتمل بر علم ضرورت است، به این مسأله مهم خواهیم پرداخت که ساخت مبتدا- خبری آن چگونه است؟ و پیام‌رسانی در آن چگونه انجام شده و پیام نویسنده کتاب چیست؟ عزالدین محمود کاشانی با افکار عارفانه خود در آغاز کتاب، انسان‌ها را حمد حضرت پادشاهی می‌آموزد که لمعات صدق و نفحات انس آن دیده جان منور و دماغ دل معطر می‌دارد. ذات باری تعالی‌ای که انسان را از کتاب عالم انتخابی لطیف ساخت و لوی کرامت بخشید و از میان آنها سیدالمرسلین و خاتم‌النبین را برگزید و طریق تنفیذ در امور جن و انس و ملک و ملکوت را بر وی بگشاد و بعد از وی اولیای امت و علمای حقیقت و مشایخ طریقت را برگزید تا راهنمای انسان‌ها در طلب نور یقین و رهایی از ظلمت بیابان تحیر باشند.

نگاهی به ساخت مبتدا- خبری و اطلاعاتی بندهای این کتاب نیز نشان‌دهنده آن است که ساختار به کارگیری اطلاعات در کتاب دارای انعطاف‌پذیری زیادی نیست؛ یعنی در جاهای بسیاری از اثر، فعل بیشتر در آخر جمله آمده است و در ابتدا یا وسط جمله کمتر کاربرد دارد و یا در ساختار مبتدا- خبری، ابتدا مبتدا قرار گرفته و بعد خبر. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم نویسنده هنجار معمول جمله‌بندی را به هم ریخته است؛ زیرا در متون ادب پارسی، ما هنجار یکسانی نداریم که حاکم بر متون ادبی ما و از جمله زبان و ادب پارسی ما باشد، بلکه متون زبان و ادب پارسی ما دارای ساختاری پرانعطاف است که شیوه‌های بیان اطلاعات در آن به گونه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. بنابراین بهتر است بگوییم که در جاهای اندکی از این اثر که اساساً یکی از ویژگی‌های بارز آن نیز هست؛ یعنی انعطاف‌پذیری کمتر در ساختار متن برای بیان اطلاعات، نویسنده فعل را در آخر جملات آورده است. نه اینکه بگوییم هنجارگریزی. البته در جاهای اندکی از این کتاب، فعل در پایان جمله نیامده است. به عنوان نمونه در جمله ذیل «است» که جایگاه آن معمولاً در پایان جمله است و باید در جایگاه خبر قرار گیرد

در پایان جمله نیامده، اما در جایگاه خبر قرار گرفته است و در حکم اطلاع نوبه مخاطب عرضه شده است:

« وجود عالم، بل عالم وجود قطره‌ای است از بحر جود او و شهود نور ظهور، لمح‌های از ظهور نور شهود او» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱)

بنابراین اگر دقت کنیم نویسنده در جاهای اندکی از کتاب از این شیوه بهره می‌گیرد و در جاهای بسیاری فعل در پایان جمله می‌آید. در کل؛ در این کتاب انعطاف‌پذیری در سطح مبتدا و خبر کمتر مشاهده می‌شود و ما در سطح خبر بیشتر با انعطاف‌پذیری روبرو هستیم که در بسیاری از موارد فعل قبل از متمم ذکر شده است؛ مانند نمونه‌های زیر:

«شفقت و تعطف است بر اصاغر و قطع طمع از خدمت ایشان.» (همان، ص ۱۷۳)

«دوم آنکه بر سبیل ابتدا و افتتاح بود با توقع مکافات.» (همان، ص ۲۴۱)

فضای حاکم بر این کتاب نیز فضای حرکت است و سلوک؛ جز در جاهای اندکی که به توصیف می‌پردازد فضایی ساکن حکمفرما می‌شود. در واقع فضای آن فضایی است که سالکان و سابقان طریق را به حرکت وامی‌دارد تا مسالک یقین را از خار و خاشاک شبهات بزدایند و سابقه عنایت ازلی را رهنمای خود دانند و خود را از رسوم، عادات و مسموعات رها کرده، به طهارت فطرت اولی رسانند و بیخ عناد و دشمنی را از دل خود ریشه‌کن کنند و به دلیل نزول وحی و پرتو انوار نبوت بر قلب پیامبر خود را طهارت داده و حق را طالب باشند و به پیروی از هوا و هوس که مزاج قلوب را از اعتدال به انحراف می‌کشاند و باعث به وجود آمدن اختلاف میان آنها می‌شود، بپرهیزند و برای رسیدن به عقاید درست به پیروی از صحابه و آثار آنان بپردازند. بنابراین؛ پیام اصلی نویسنده کتاب دینداری است؛ همان اصل اساسی که آن را برای سلامت جامعه قرن هشتم که دچار انحطاط اخلاقی و فساد شده و از دین فاصله گرفته ضروری می‌داند؛ زیرا فساد علاوه بر حوزه سیاست، در حوزه دین نیز راه یافته و متظاهران در قالب صوفیان خانقاهی با سوء استفاده از عقاید و باورهای مردم و در لباس دین به فساد می‌پرداختند و به اهداف پلید خود جامعه عمل می‌پوشاندند. «مردم این عصر

مسلمان نمایانی هستند که ریا و تظاهر و عوام فریبی شعار آنها است ... از واعظ منبرنشین ریاکار تا آن بازاری ساده همه در لباس دین به مردم فریبی و بازار گرمی مشغولند و منافع شخصی خود را به قیمت نابودی هر که شده طلب می کنند.» (صاحب اختیاری، ۱۳۷۵، ص ۵۷)

بنابراین عزالدین محمود کاشانی به دنبال ارائه عرفانی برگرفته از اندیشه های دینی و اسلامی است که نقشی اساسی در احیای اجتماعی دین دارد؛ زیرا وی می خواهد با تأکید بر آموزه های دینی و اسلامی عرفانی اجتماعی را به تصویر بکشد که سالکان طریق را در رهایی از ظلمت بیابان تحیر و سرگشتگی راهنمایی باشد و باعث استعلائی روحی آنان گردد.

۵-۲- انسجام

بررسی انسجام در متن مصباح الهدایه در سه بخش انسجام دستوری (ارجاع، حذف، جانشینی)، واژگانی (تکرار، هم آبی) و پیوندی (زمانی، تقابلی یا خلاف انتظار، سببی، اضافی) قابل بررسی است. مایکل هالیدی و رقیه حسن نیز به تعریف این مقولات در دستور خود پرداخته اند. آن دو انسجام را یک مفهوم معنایی می دانند که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می کند. (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص ۴) «حضور عوامل انسجامی، شرکت داشتن آنها در زنجیره انسجامی و ارتباط دوسویه آنها با هم باعث هماهنگی انسجامی و پیوستگی متن می گردد.» (ایشانی و سارلی، ۱۳۹۰، صص ۵۸-۵۵) در واقع می توان گفت انسجام «عاملی است که مؤلفه های روساختی متن یعنی کلام را در واقع آن گونه که ما آن را می شنویم یا می بینیم با یکدیگر پیوند می دهد.» (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲) بر اساس نظریه هالیدی و حسن «ممکن است درجه انسجام متن کم یا زیاد باشد، ولی یک گفتار، زمانی متن نامیده می شود که هم انسجام صوری و هم پیوستگی معنایی داشته باشد. هالیدی و حسن عقیده دارند که انسجام ناشی از عناصری است که جزء نظام زبان هستند.» (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۳۰) عناصر انسجام متن در زبان

بر اساس تقسیم‌بندی هالیدی و حسن به صورت زیر است (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص ۴):

۱- دستوری: ارجاع، حذف، جانشینی؛

۲- واژگانی: تکرار، هم‌آیی؛

۳- پیوندی: زمانی، سببی، تقابلی یا خلاف انتظار، اضافی،

ما نیز متن مصباح‌الهدایه را در سه سطح دستوری، واژگانی و معنایی بررسی خواهیم کرد تا به عوامل ایجاد انسجام در آن پی ببریم.

۵-۲-۱- عوامل انسجام دستوری در مصباح‌الهدایه

۵-۲-۱-۱- ارجاع

یکی از عوامل انسجام دستوری در مصباح‌الهدایه ارجاع است که به دو صورت ارجاع برون‌متنی و ارجاع درون‌متنی (ارجاع به ماقبل و ارجاع به مابعد) دیده می‌شود. ارجاع درون‌متنی در آن کاربرد زیادی دارد. در حدود ۷۲۰۰ جمله کامل در متن کتاب به کار رفته است که در ۱۷۵۶ مورد مرجع ضمیر در جملات مابعد و در ۲۹۷۴ مورد مرجع ضمیر در جملات ماقبل قرار دارد. از آنجا که این نوع ارجاع موجب پیوند میان جملات شده است در ایجاد انسجام متنی نقش مهمی ایفا کرده است. به عنوان نمونه مرجع ضمیری که زیر آن خط کشیده شده است از نوع ارجاع به ماقبل است:

«مرید صادق آن است که خلوت او به طلب امثال این کشف و کرامات معلول و مدخول نبود و همّت او بر نیل آن مقصور نه. چون این نوع کشف از براهمه و رهابین که نه بر جادّه شریعت و سنن اسلام‌اند، ممنوع نیست و ظهور امثال این چیزها در حقّ ایشان به حقیقت است که جز مکر و استدراج نیست.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰)

ارجاع به مابعد نیز در مصباح کاربرد زیادی دارد، اما به نسبت ارجاع به ماقبل کمتر است. مانند نمونه زیر که مرجع ضمیر آن در جمله مابعد (مؤمن در معتقد خود به درجه یقین رسد) است:

«و حقیقت ایمان صحیح آن است که مؤمن در معتقد خود به درجه یقین رسد.»
(کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲)

ارجاع برون‌متنی که به آن ارجاع موقعیتی نیز گفته می‌شود در ۵۶ مورد در متن یافته شد. مانند مرجع ضمیر تو در عبارات زیر که مخاطب است و در بیرون متن قرار دارد:
«زنهار تا گمان نبری که اسمای الهی در آنچه شنیده‌ای و به تو رسیده، منحصر است... و نیز از اسما و صفات الهی آنچه به تو رسیده و شریعت بر تخلق و اتصاف بدان تحریض فرموده، تا با خود تصور نکنی که معنی آن همان است که تو فهم کرده‌ای یا تخلق همانچه تو بدان متخلق شده‌ای.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸)

البته ارجاع برون‌متنی از عناصر انسجام متن به شمار نمی‌رود، چون مرجع ضمیر در خارج از متن وجود دارد. بدیهی است کاربرد چنین ارجاعی را در متن می‌توان ایجاد رابطه با مخاطب و خطاب قراردادن وی برای تأثیرپذیری بیشتر متن بر وی و همچنین شرکت دادن وی در بحث مورد نظر برای ترغیب وی برای اعمال اندیشه‌های دینی - اسلامی در قرن هشتم که جامعه دچار تبعات ویرانگرانه حاصل از حملات مغولان و فساد و انحطاط اخلاقی حاکم بر آن شده است، دانست.

۵-۲-۱-۲-۲-۵- جانشینی

جانشینی نیز یکی دیگر از ابزارهای انسجام متن است که در آن یک عنصر زبانی به جای عنصر زبانی دیگر قرار می‌گیرد و به چهار صورت اسمی، فعلی، جمله‌ای و بندی اتفاق می‌افتد که در مصباح‌الهدایه کاربرد فراوانی دارد.

در جانشینی اسمی یک کلمه جانشین اسم می‌شود. در مصباح‌الهدایه در حدود ۳۶۷۹ مورد جانشینی اسمی مشاهده شد که بیشتر شامل جانشینی ضمائر این، آن و او به جای اسم است. به عنوان نمونه در جمله زیر «یکی» جانشین «مشایخ» شده است:
«مشایخ بر مثال طبیبانند و امراض مریدان، مختلف؛ هر یکی به نوعی که دانسته‌اند و صلاح در آن دیده، معالجت کرده، پس جمله تصرفات ایشان مبنی بر صواب و صلاح بوده و مبنی از طریق نجات و فلاح.» (همان، ص ۱۱۰)

در جانشینی فعلی یک کلمه جانشین فعل می‌شود و مانع از تکرار فعل جمله یا جمله‌های پیشین می‌شود که این ویژگی در مصباح‌الهدایه در ۶۷ مورد به کار رفته است. مانند کلمه «نه» در جملات زیر که جانشین فعل «نیست» شده و در آغاز جمله آمده است: «و روح از عالم امر است، نه از عالم خلق و نیز قیام او به روح است، نه قیام روح بدو.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۷۱)

در جانشینی جمله‌ای، یک کلمه جانشین جمله می‌شود که در مصباح‌الهدایه کاربرد زیادی ندارد و فقط شامل همین مورد می‌شود. مانند کلمه «آری» که جانشین جمله شده است:

«... چرا شما امروز نور دارید و ما نه؟ مؤمنان جواب دهند که بلی ولکنکم فتنتم أنفسکم و تربئصتم و ارتبتم آری در عمل شریک بودیم...» (همان، ص ۲۰۰)

در جانشینی بندی، یک کلمه یا یک عنصر جانشین یک بند یا یک پاراگراف می‌شود که کاربرد آن در ۵۴ جمله در مصباح‌الهدایه دیده شد. مانند «با این اوصاف» در جمله زیر که جانشین جملات قبلی در متن شده است:

«و فقرای محقق چند طایفه‌اند... و طایفه‌ای آنکه با این اوصاف، ذات و هستی خود را از آن خود نبیند، بلکه خودی خود را از آن خود نبیند.» (همان، ص ۲۶۲)

بنابراین، اگر دقت کنیم کاربرد عنصر جانشینی در متن مصباح‌الهدایه در سه بخش اسمی، فعلی و بندی مانع از تکرار و در بخش جمله‌ای باعث تصدیق گفته نویسنده شده است. در واقع، عنصر جانشینی که در مصباح بیشتر برای پرهیز از تکرار به کار رفته موجب شده که خواننده و مخاطب متن دچار ملالت و دلزدگی نشود؛ زیرا یکی از خصوصیات بارز متون عرفانی باید ترغیب خواننده و مخاطب برای خواندن متن شود که این خود با کاربرد چنین عناصری است که نمود می‌یابد و باعث برانگیختن مخاطب برای خوانش اثر ادبی می‌شود.

۵-۲-۱-۳- حذف

هالیدی و حسن حذف را نیز از عوامل انسجام متن به شمار می‌آورند و آن را برای

اجتناب از حشو در متن ضروری می‌دانند در مصباح‌الهدایه نیز کاربرد فراوانی دارد: ۹۱۲ مورد حذف به قرینه لفظی که عبارت از حذف فعل، حذف نهاد و حذف بخشی از جمله و ۳۰۹۵ مورد حذف به قرینه معنوی وجود دارد که نشان از تأثیر فراوان حذف در ایجاد انسجام در متن مصباح‌الهدایه است. بنابراین حذف یکی از عوامل اساسی انسجام متن در آن که باعث سلاست و روانی کلام شده است و در واقع همین سلاست و روانی کلام، خود یکی از عوامل جلب نظر خواننده یا مخاطب برای خواندن متون ادبی است. در اینجا برای اختصار نمونه‌ای از آن ذکر می‌شود:

- حذف به قرینه لفظی

« بدان که حفظ ادب هم ثمره محبت است و هم تخم محبت (است: محذوف).»

(کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶)

- حذف به قرینه معنوی

«و تضاعف شوق و تزاید شغف به تحصیل معرفت آن، از ترقی همّت و رفعت مرتبت پدید آید؛ هرچند همّت رفیعتر (باشد: محذوف)، طلب آن معنی در نهاد بیشتر (است: محذوف).» (همان، ص ۷۱)

بنابراین؛ کاربرد فراوان حذف در متن مصباح‌الهدایه چه لفظی و چه معنوی باعث شده که ارتباط اجزای کلام و در نتیجه انسجام متن بیشتر شود؛ زیرا حذف باعث شده که خواننده تلاش کند مطالب پیشین را در ذهن خود نگه دارد و با بخش‌های دیگر متن مرتبط سازد که این خود باعث تعامل بیشتر خواننده با متن می‌شود.

۵-۲-۲- عوامل انسجام واژگانی در مصباح‌الهدایه

انسجام واژگانی نوعی ارتباط انسجامی میان واژه‌های متن است که از راه گزینش و تداوم معنایی واژگانی کلمات حاصل می‌آید. این شیوه انسجام با امکانات متنوع می‌تواند ابزاری مؤثر در خلق متن باشد؛ زیرا قادر است واژه‌ها و جمله‌های تقریباً بی‌ارتباط را به صورت کلیتی منسجم درآورد. (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص ۳۲۰)

انسجام واژگانی، مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای

معنایی خود با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ص ۶۸) انسجام واژگانی، این ویژگی را دارد که واحدهای واژگانی بالذات متّصف به انسجام هستند، به این معنا که برخی، برخی دیگر را تفسیر می‌کنند و نیازی به ادوات ربط صوری بین آنها نیست. (محمد، ۲۰۰۷، ص ۱۰۵) این نوع انسجام خود به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود که عبارتند از: تکرار و هم‌آیی که در مصباح‌الهدایه نیز نمودهایی دارد.

۵-۲-۲-۱- تکرار

هالیدی و حسن تکرار را طیفی دانسته‌اند که یک سر آن تکرار عین واژه‌هاست و سر دیگر آن اسم‌های عام و درمیانه شمول معنایی است. تکرار عین واژه زمانی است که از نظر آوایی و معنایی میان دو کلمه تفاوتی نباشد. (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص ۲۲۷) سالکی نیز تکرار واژه‌هایی را انسجام آفرین می‌داند که مهم هستند و بر آنها تأکید می‌شود. واژه‌های دستوری مانند حروف اضافه و حروف ربط هر چند مهم‌اند و در انسجام متن مؤثرند، اما واژه‌های متنی نیستند. واژه‌های انسجام‌آفرین اگر تکرار نشوند وحدت و انسجام مختل می‌شود. (سالکی، ۱۹۹۵، ص ۵) که در مصباح‌الهدایه تکرار شامل تکرار موسیقایی، عین واژه و واژه مترادف است.

- تکرار موسیقایی

تکرار موسیقایی در جاهایی که ذکر شده عبارت است از تکرار صامت و مصوت که با موازنه، سجع، جناس، تضمین‌المزدوج و ترصیع به اوج خود می‌رسد. در واقع، آنجایی که واژگان به رقص و جولان درمی‌آیند تا حس تأثیرپذیری بیشتر صاحب اثر را از تجربه دینی در سیر و سلوک روح و روان وی به تصویر بکشند از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا این خود نشان از اهمیت این مفاهیم نزد صاحب اثر دارد که در سطح ساختی اثر وی نیز نمود یافته است. در واقع، «سالک آن هنگام که تجربه دینی خود را بیان می‌کند، حدّ و مرز زبان را در ساحت نحوی و زبانی در هم می‌شکند تا به

انتقال تجربه دینی در قالب زبان پردازد». (محمدرضایی، ۱۳۸۱، ص ۵) در مصباح‌الهدایه نیز در حدود ۱۴۵۰ مورد کاربرد این تکرار دیده می‌شود. مانند نمونه زیر:

« جمیع آزال در ازلت او، حادث و جمله آباد در ابدیت او، وارث ». (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴)

که اگر دقت کنیم در این جمله، منطق حاکم بر ساختار جمله موسیقی کلام بوده است. موسیقی‌ای که تحت تأثیر شیوه بیانی و لحن گفتاری نویسنده آن و متأثر از فضای خطابی - وعظی حاکم بر مصباح‌الهدایه است؛ زیرا بسیاری از سخنان این بزرگان بر منبر وعظ و تذکیر گفته شده است. نویسنده مصباح‌الهدایه با ایجاد موسیقی در کلام خود تلاش کرده توجه مخاطب را به خود معطوف دارد.

- تکرار عین واژه:

در مصباح‌الهدایه در حدود ۲۹۰ مورد تکرار عین واژه دیده شد که نمونه‌ای از آن ذکر می‌شود:

« ندانستند که همان نفس اماره است که از کسوت امارگی منسلخ شده است و خلعت طمانینت و رضا پوشیده و رنگ دل گرفته. و هر گاه که او رنگ دل گیرد، دل نیز رنگ روح گیرد. » (همان، ص ۵۸)

- تکرار واژه مترادف:

در حدود ۳۵۴ مورد تکرار واژه مترادف در مصباح‌الهدایه وجود دارد که نمونه‌ای از آن ذکر می‌شود:

« و از ایشان طایفه‌ای که تمسک به ادله و براهین مذهب خویش بر زعم خود نموده باشند و با خود تصور تحقیق و خروج از دایره تقلید کرده. » (همان، ص ۱۱)

بنابراین؛ تکرار در این کتاب موجب آرایش کلام، برجستگی برخی واژگان و القای معانی ثانویه در ذهن مخاطب شده است و از عوامل اصلی در اتصال جمله و بندهای کلام بوده است. بسامد قابل توجه تکرار در مصباح‌الهدایه که نشانگر ارتباط معنایی،

پیوستگی و یکپارچگی متن است؛ نقش مهمی در ایجاد انسجام در متن ایجاد کرده است.

۵-۲-۲-۲- هم‌آیی

هم‌آیی نیز یکی از عوامل انسجام واژگانی است که باعث انسجام‌بخشی به پیکره متن می‌شود. «هم‌آیی نوعی انسجام بین یک جفت واژگانی است که رابطه‌ای معنایی میان آنها برقرار است، اما این رابطه دقیق و نظام‌مند نیست؛ این واژه‌ها بیشتر تمایل به هم وقوعی در یک محیط دارند؛ معمولاً هر دو واحد واژگانی الگویی با هم‌آیی مشابه دارند؛ به همین دلیل در بافتی مشابه ظهور می‌یابند؛ این تداعی معنایی گاه می‌تواند شامل هم معناها، معناهای نزدیک به هم، حتی انواعی از تضاد، اعضای داخل یک مجموعه یا بخشی از یک کل باشند.» (هالیدی و حسن، ۱۹۸۵، صص ۲۸۶-۲۸۵) در واقع «هم‌آیی ارتباط همیشگی و مداومی که یک کلمه در یک زبان با کلمات معینی دارد گفته می‌شود، به گونه‌ای که با ذکر یک کلمه، کلمه خاص دیگر نیز انتظار ذکر شدن دارد.» (فرج، ۲۰۰۷، ص ۱۱۱) هم‌آیی از طریق ارتباطات گوناگونی که واژگان با هم دارند در متن ظهور می‌یابد، به گونه‌ای که ممکن است کلمه‌ای با کلمات مختلف و تحت انواع مختلف مرتبط باشد. (پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴) که در مصباح‌الهدایه در محور افقی حدود ۳۳ مورد یافت شد مانند نمونه زیر:

«چه سالک طریق، حقّ اوّل نفس خود را به مقمعه توبت نصوح از تورط و انهماک در مناهی و ملامهی قمع و منع کند و مجال حظوظ و شهوات بر او تنگ گرداند، پس آنگاه به مصقله ورع و تقوا، آینه دل از زنگ هوا و طبع طبع، روشن و صافی گرداند تا صورت حقیقت دنیا کماهی بر او بنماید.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰)

البته در مصباح‌الهدایه در محور عمودی هم‌آیی در تمام باب‌ها وجود دارد مثلاً در باب نهم فصل اوّل که درباره توبه است کلماتی چون معاملات قلبی، توبت، آلودگان ذنوب، نفس، رجوع از معصیت، دل، بینا گشتن به ضلالت طریق و ... به کار برده شده که باعث ایجاد ارتباط میان جملات شده است و این خود یکی از عوامل اساسی در

ایجاد انسجام میان جملات یک متن است. کاربرد هدفمند این نوع ارتباط در مصباح-الهدایه باعث شده که خواننده موضوع اصلی متن را به نحو مطلوبتری دریافت کند. «هر چه کاربرد هدفمند این عامل در متنی بیشتر باشد، خواننده موضوع اصلی و فرعی متن را به نحو بهتری دریافت می‌کند.» (آلبویه لنگرودی و نظری، ۱۳۹۱، ص ۲۳) کارکرد هم‌آیی در مصباح‌الهدایه بیشتر معطوف به موضوع مورد بحث و در محور عمودی قابل بررسی است.

۲-۳-۵- عناصر انسجام پیوندی (معنایی و منطقی)

در نظریه‌ی هالیدی ارتباط معنایی و منطقی جملات، بندها و پاره‌گفتارها عامل اصلی و ضروری انسجام و یکپارچگی متن است. خلق و آفرینش متن بدون وجود این عامل غیرممکن است. انسجام پیوندی در متن با عوامل ربط شکل می‌گیرد. عوامل ربط ابزارهایی هستند که موجب پیوستن جمله‌های متن می‌شوند. شرط انسجام‌بخشی عوامل ربط این است که در ابتدا یا بین دو جمله مستقل به کار روند. از نظر هالیدی عوامل ربط به چهار دسته تقسیم می‌شوند: الف) رابطه افزایشی یا اضافی. ب) رابطه تقابلی یا خلاف انتظار. ج) رابطه علی یا سببی. د) رابطه زمانی. (نوروزی و غلامحسین-زاده، ۱۳۸۸، ص ۱)

در مصباح‌الهدایه که از لحاظ محتوایی شرح و توصیف اصول عقاید دینی، علوم، آداب، معارف، اخلاق، اصطلاحات متصوفه و مقامات و احوال سالکان است نویسنده برای توصیف این امور از عوامل ربط که نقش مهمی در پیوند جمله و بندهای متن ایفا می‌کند، به نحو مطلوب استفاده می‌کند.

۲-۳-۵-۱- رابطه افزایشی یا توضیحی

رابطه افزایشی یا توضیحی، رابطه‌ای است که در آن جملات به وسیله حروف ربط به هم متصل می‌شود و جملات بعد از حروف ربط به عنوان توضیحی برای جمله قبل به کار می‌رود و به چهار صورت توضیحی، تشبیهی، تمثیلی و مقایسه‌ای به کار می‌رود.

- ارتباط توضیحی

ارتباط توضیحی برای شرح و توصیف جمله یا جملات قبل به کار برده می‌شود و همانطور که گفته شد در کتاب مصباح‌الهدایه هدف نویسنده توضیح و توصیف پدیده‌های درونی و بیرونی است که در آن جملات بیشتر جنبه روایتی دارند تا خبری. از بین ۷۲۰۰ جمله موجود در متن حدوداً ۶۲۳ مورد رابطه توضیحی در جملات متن به کار رفته است که نمونه‌ای از آن در زیر ذکر می‌شود:

«و حقیقت ایمان صحیح، آن است که مؤمن در معتقد خود به درجه یقین رسد و آن بر تفاوت بود و طایفه‌ای در دنیا به علم‌الیقین بدانند و وعده عین‌الیقین ایشان به آخرت باشد و طایفه‌ای در دنیا به عین‌الیقین بینند و وعده حق‌الیقین ایشان به آخرت بود.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲)

البته اگر ما به «واو»های فراوانی که در مصباح‌الهدایه به کار رفته است توجه کنیم به لحن زیبای روایتی نویسنده آن پی خواهیم برد؛ چون وی در جاهای زیادی از کتاب خود در مقام روایت بوده و نه خبر. از این رو با کاربرد فراوان این «واو»هاست که ما عزالدین محمود کاشانی را دارای لحنی روایتی می‌یابیم و می‌بینیم که یک «واو» چه کارکردی در کلام دارد و تا چه حد تحول‌آفرین است و چه تفاوت فراوانی است بین لحن زیبای روایتی و بی‌جان خبری.

- ارتباط تشبیهی

در این ارتباط، نویسنده از تشبیه برای ایجاد انسجام و ارتباط میان جملات استفاده می‌کند. در مصباح‌الهدایه ۱۱۳ مورد از این نوع ارتباط دیده می‌شود. به عنوان مثال: «در علم‌الیقین، معلوم، محقق و مبین شود و در عین‌الیقین، مُشاهد و مُعاین و در حق‌الیقین، رسم دویی از مُشاهد و مُشاهد و معاین و معاین برخیزد؛ بیننده، دیده شود و دیده؛ بیننده. و این معنی در حال بقای ترکیب، کاملان و اصلان را جز به سبیل‌ندور و اتفاق لمح‌ای دست ندهد؛ مانند برقی که ناگاه در لمعان آید و فی‌الحال منطقی

گردد؛ چه اگر ساعتی باقی بود، سلک ترکیب و ترتیب، انحلال پذیرد و رسم وجود برخیزد.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰)

- مقایسه‌ای

نویسنده از این ارتباط برای درک بهتر و روشن‌تر مضامین برای ایجاد ارتباط و انسجام در متن استفاده می‌کند که در ۱۶۷ مورد این نوع ارتباط وجود دارد. مانند نمونه زیر:

«و بعضی ملائکه از بعضی فاضل‌تر و درجه بعضی از بعضی نازلتر، مقامات ایشان، متفاوت و صفوف ایشان، مختلف والصفات صفاً بیان آن. بعضی مقربان حضرت جلال و معتکفان عتبه کمال‌اند و فالسابقات سبباً اشارت بدان و بعضی مدبران امور و فالمدبران امراً وصف ایشان...» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴)

- تمثیلی

در این نوع رابطه، تمثیل برای توضیح و تأکید و همچنین عینی و ملموس‌تر کردن مطالب قبل به کار می‌رود. در مصباح‌الهدایه در ۴ مورد به کار رفته است. مانند نمونه زیر که در آن «كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَى» از امثال معروف عرب است به معنای هر شکاری در داخل پوست (گورخر) است و برای نشان دادن اهمیت چیزی و مزیت آن بر اقران و امثال و اینکه یک کار به تنهایی متضمن همه مقاصد است، به کار می‌رود: (همان، ص ۵۰۵)

«و چه مقام و رای آنکه کسی در محل رضای رحمان آید و كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَى آنجا که نظر رضا باشد، سیئات حسنات نماید.» (همان، ص ۲۸۰)

۲-۳-۲-۵- ارتباط تقابلی خلاف انتظار

در این نوع ارتباط که در مصباح‌الهدایه با نشانه‌های متن «ولیکن، اماً، اگرچه و هر چند» همراه است رابطه جملات قبل و بعد رابطه‌ای برخلاف انتظار و توقع مخاطب است که نویسنده مصباح‌الهدایه از این نوع ارتباط برای برجسته کردن مطالب و جلب توجه خواننده استفاده کرده است؛ بنابراین اگر در ارتباط تقابلی بین جملات مصباح-

الهدایه دقت کنیم به این نتیجه می‌رسیم که نویسنده با بیان این نوع ارتباط تلاش کرده توجه مخاطب را به خود معطوف دارد؛ زیرا برای کسی که به این سخنان گوش می‌دهد، مهم بوده است که بداند این مطالبی که به وسیله این عنصر ارتباط تقابلی برجسته شده‌اند، چیست؛ زیرا «به وسیله این نوع ارتباط، مطالب برای مخاطب برجسته‌تر می‌گردد و موجب جلب توجه بیشتر خواننده به متن می‌شود. در متون ادبی برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر و نفوذ در ذهن مخاطب می‌توان از این نوع ارتباط بهره گرفت.» (امیری خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۲۳) در کل این خود یکی از شیوه‌های بیانی حاکم بر فضای خطابی - وعظی مصباح‌الهدایه برای جهت دادن به کلام و مطابقت آن با اندیشه‌های دینی و اسلامی و تأثیرپذیری مخاطب از متن و همچنین القای معانی و عمق بخشیدن به خوانش اثر ادبی است. در مصباح‌الهدایه ۵۱۲ مورد از این نوع ارتباط وجود دارد؛ مانند این نمونه: «و هرچند ستر حال مخصوص نیست به لباس ناعم؛ چه بسیار بوده‌اند که ستر حال به لباسی دیگر کرده‌اند؛ چنانکه لباس عوام فقرا و اهل رساتیق، تا هم مراد که ستر حال است، حاصل بود و هم فضیلت فقر؛ ولیکن اخفای حال به لباس ناعم هم نوعی از ستر حال است.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵)

۵-۲-۳-۳- ارتباط سببی

در عالم هستی، همانطور که مولانا می‌گوید: «لیک کار از کار خیزد در جهان» (مولوی، ۱۳۷۳، ص ۷۶) هیچ حادثه‌ای بدون علت اتفاق نمی‌افتد و نظام ذهنی انسان نیز که برگرفته از هستی است همواره بین اتفاقات روابط علی - معلولی برقرار می‌کند و به همین دلیل است که انسان نمی‌تواند پدیده‌ها و حوادث را بدون جستجوی علت آنها دریابد، از این رو شکل‌گیری آگاهی از حادثه‌ها و معنا یافتن آنها برای انسان‌ها تنها با بررسی علی آنها تحقق‌پذیر است؛ چیزی که افلاطون آن را تذکر یعنی سیر رو به عقب و بازشناسی امر تازه به وسیله امر قدیمی می‌نامد. (فرای، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵) در این نوع ارتباط معنایی بین جملات متن رابطه علی و معلولی، مقدمه و نتیجه و یا شرطی برقرار می‌شود و شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط است. (معین‌الدینی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۰)

عزالدین محمود کاشانی از این ابزار برای بیان اندیشه‌ها و افکار عرفانی خود بهره برده است که حاصل برداشت شخصی وی است و برگرفته از سلوک عرفانی و همچنین تعالیم دینی و اسلامی. در واقع یکی از روش‌های این عارف در تأویل کلام ایجاد رابطه علی و معلولی در موضوع مورد نظر وی برای تفهیم بهتر مطالب در ذهن خواننده یا مخاطب است. وی علت حادثه‌ها را صریح و به طور قطع بیان کرده تا مانع از تفسیر جدید و دریافت معنایی غیر از آنچه وی در ذهن دارد شود. بنابراین؛ از آنجا که عزالدین محمود کاشانی علت‌های حوادث را در اثرش بیان می‌کند و مانع از برداشت‌های چند معنایی در اثرش می‌شود، اثر وی اثری مستقیم و تک معنایی می‌شود که قابلیت تفسیرهای متعدد را ندارد. در مصباح‌الهدایه ۱۱۳۲ مورد از این نوع ارتباط وجود دارد و کاربرد آن بیشتر از سایر ارتباط‌هاست؛ برخی از نمونه‌ها:

- علت

در این نوع رابطه جمله‌ای علت وقوع امر یا حالتی است که در جمله‌های دیگر به وقوع پیوسته است. مانند جمله زیر که علت قرار گرفتن دل وارد شدن خاطر ذکر شده است: «و چون این خاطر وارد شد، دل به ورود آن قرار گرفت و بعد از تقدیم استخارت، در تحریر این سواد شروع افتاد.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۳)

- نتیجه

در این نوع رابطه، بعضی حوادث و رویدادها نتیجه بعضی از کارها هستند. مانند نمونه زیر که وحشت و فرقت نتیجه آن است که بنایش بر قاعده‌ای واهی و علتی متناهی است:

«طالب صحبت باید که در مبدأ آن، تخلیص و تصفیة نیت از شوایب علل فانیه و حظوظ عاجله مقلّم دارد؛ چه، هر صحبت که بنای آن بر قاعده‌ای واهی و علتی متناهی بود، به زوال آن علت زایل گردد و عاقبت به وحشت و فرقت انجامد.» (همان، ص ۱۶۸)

- انگیزه و هدف

در این نوع ارتباط، جمله‌هایی در متن انگیزه و هدف انجام کار در جمله‌های دیگر

هستند:

« از فرط عنایت و کمال رعایت، بر هر لحظه‌ای و خطرهای از لحظات سرایر و خطرات ضمایر ایشان، رقیبی از رقبای هیبت خود بداشت و بر هر حرکتی و سکنتی از حرکات و سکنتات جوارح و جوانح ایشان، نقیبه از نقبای حشمت خود بگماشت تا به طریق تزکیه و تصفیة نفوس و قلوب، ایشان را از ملابس صفات خود منسلخ گردانید و به بدل آن، خلعت وجود باقی پوشانید.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲) هدف از گماشتن، تعقیب، تزکیه و تصفیة قلوب بوده است.

- شرط

در این ارتباط، به وقوع پیوستن یا عدم وقوع امری بستگی به وقوع یا عدم وقوع کار یا حالتی در جملات دیگر دارد. مانند نمونه زیر که در آن دیدن در مرتبه تقلید، تمسک به ادله و براهین مذهب خویش ذکر شده است:

«و از ایشان طایفه‌ای که تمسک به ادله و براهین مذهب خویش بر زعم خود نموده باشند و با خود تصور تحقیق و خروج از دایره تقلید کرده، اگر به حقیقت نظر کنند، همچنان خود را در مرتبه تقلید ائمه و علمای مذهب خود بینند که به موجب حسن الظن و تصور اصابت رأی آن ادله و براهین از ایشان تلقی کرده باشند و اوهام و افهام ایشان از آن پر برآمده و به پندار یقین و تصور تحقیق شاد شده. کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (همان، ص ۱۱)

۵-۲-۳-۴- ارتباط زمانی

عوامل ربط زمانی در مصباح‌الهدایه که دارای ساختاری روایی است توالی زمانی حوادث و رویدادها را نشان می‌دهد و باعث ایجاد انسجام متنی می‌گردد که به چهار نوع ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی دیده می‌شود. «عوامل ربط زمانی جمله‌هایی را که حاوی رویدادهای پی‌درپی هستند، به هم پیوند می‌دهد. در متون تاریخی، داستانی و به طور کلی متونی که ساختار روایی دارند، توالی زمانی حوادث و رویدادها نقش مهمی در انسجام متن بر عهده دارد. در صورت نبودن این نوع ارتباط متن دارای

آشفته‌گی می‌شود و یا ساختار جدیدی مانند جریان سیال ذهن به وجود می‌آید. توالی زمانی و پیوند زمانی در متن به وسیله عوامل ربط زمانی محقق می‌شود. این عوامل به چهار نوع ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی تقسیم می‌شوند. (نوروزی، ۱۳۸۸، صص ۱-۲) در مصباح‌الهدایه، مفهوم زمان که به چهار صورت دیده می‌شود، تجربه‌های عرفانی و دینی صاحب اثر را نشان می‌دهد که در نتیجه پیروی از سیدالمرسلین، اولیای ائمه و علمای حقیقت و مشایخ طریقت بدان رسیده است و کاربرد فراوان آن در این اثر نشان از اهمیت زمان در نزد عارف و ارسته قرن هشتم دارد؛ زیرا نوع نگرش وی را نسبت به مفهوم زمان در چهار مقوله ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی نشان می‌دهد. توجه به زمان و وقت در قرآن و سیره پیشوایان ما از اهمیت والایی برخوردار است همانطور که خداوند در قرآن به آن سوگند یاد کرده است: «والعصر» (سوره عصر، آیه ۱) و در نزد عارفان نیز از ارزش والایی برخوردار است «هر چند مفهوم وقت نزد همگان بدیهی به نظر می‌رسد اما در عرفان اهمیتی فراوان دارد.» (براتی، ۱۳۹۴، ص ۹۹) عزالدین محمود کاشانی در مصباح‌الهدایه از عنصر زمان برای ایجاد انسجام در ساخت متن خود برای بیان اندیشه‌های دینی - اسلامی بهره‌های فراوان برده است و از آنجا که در اندیشه‌های دینی و اسلامی نقش زمان در ادای اعمال و آداب از اهمیت خاصی برخوردار است مؤلف مصباح‌الهدایه نیز با کاربرد فراوان عنصر زمانی در دو بخش اعمال و آداب اهمیت چنین اندیشه‌ای را به وضوح به تصویر کشیده است. در کتاب یادشده در ۷۲۳ مورد از این نوع ارتباط مشاهده شد که نمونه‌هایی از آن بیان خواهد شد.

- رابطه زمانی ترتیبی

در این نوع ارتباط، حوادث و رویدادها به ترتیب زمانی و با نشانه‌هایی چون «بعد از آن، پس از آن و سپس» به دنبال هم می‌آید. که در مصباح‌الهدایه ۲۳۷ مورد از این نوع ارتباط وجود داشت. نمونه:

«چون روی به کلی در قبله محبت آورد، محبوب و محب او یکی شد و رسم بیگانگی از میان هر دو برخاست و آن حال، نتیجه غیرت محبت بود که روی او از همه جهات بگرداند و در قبله خود آورد و از قید محبت محبوب خارجی اش آزاد گرداند و به زبان محبت، این حال را مخالعه محب از محبوب خوانند. بعد از آن، حوصله محبت، بیگانگی محب را نیز بخورد و در خودش محو گرداند تا معنی ای که لفظ اتحاد عبارت از آن است محقق گردد.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۰)

- رابطه زمانی ارجاعی

در این نوع ارتباط ارجاع به حادثه و رویدادی که در گذشته انجام شده مشاهده می‌شود، که در مصباح ۹۱ مورد از این نوع ارتباط دیده شد. مانند نمونه زیر که در آن «از آن روز باز» ارجاع به قبل یعنی حوادث و رویدادهایی که از گذشته تاکنون رخ داده است، دارد:

«آورده‌اند که وقتی جبرئیل علیه‌السلام به حضرت رسالت آمد و اثر خوف بر او ظاهر بود. رسول صلعم از کیفیت حال پرسید، جواب داد که: این خوف نه اکنون حادث است، بلکه از آن روز باز که دست قهر ازلی در آمد و آن معلم ملکوت را از میان مقدّسان و مسیحان بیرون برد و داغ لعنت ابدی بر جبین نهاد، هیچ یک از ما در صوامع قدس بر قرار خود بر سر امن و سکون ننشسته است و از وقوع مثل این حال، ترسان است.» (همان، ص ۲۷۰)

- رابطه زمانی همزمانی

از این نوع رابطه برای ایجاد ارتباط میان دو حادثه یا رویداد که در یک زمان اتفاق افتاده است، استفاده می‌شود. مواردی از این دست در مصباح‌الهدایه ۳۱۷ مورد بود. نمونه:

«وقتی به نظر شهوت در امردی صاحب جمال نگرستم، در حال لطمه‌ای بر روی من آمد و یک شم ریخته شد و آوازی شنیدم که لَطْمَةٌ بِنَظَرِهِ لَوْ زِدْتَ كَرْدْنَا.» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵)

- رابطه زمانی انجामी

این رابطه به انتها و پایان حوادث اشاره دارد. عامل ربط انجामी، پایان و سرانجام یک فرآیند را در متن مشخص می‌نماید و جمله پس از خود را به کل فرآیند متصل می‌نماید. (علیجانی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳) این نوع ارتباط در مصباح‌الهدایه در ۷۸ مورد دیده شد که نمونه‌ای از آن که در آن «تا آنگاه» پایان یک حادثه و فرآیند را نشان می‌دهد، ذکر می‌شود:

«اگر خواهی که نقض عهد مؤاخات و فسخ عقد مصاحبت کنی، مخیری. آن یار گفت: لاوالله، نخواهم که عده عقدی که با تو کرده‌ام خدای را، بدین سبب منحل گردد؛ بلکه با خدای عهد کردم که نخورم و نیاشامم، تا آنگاه که تو را از این بلا عافیت بخشد. و بدان وفا نمود تا چهل روز بگذشت که هیچ نخورد و نیاشامید و هر روز در اثنای آن مدت، از صاحب پرسیدی که آن هوا زایل شد یا نه و او گفتی نشد.» (همان، ص ۱۷۴)

نمودار شماره ۱: نمودار فراوانی کاربرد عناصر انسجामी در متن مصباح‌الهدایه



متون عرفانی یکی از بنیان‌های استوار ادب پارسی ماست که تحلیل ساختاری آن به دلیل پیوندی که با دین و اندیشه‌های الهی و اسلامی دارد می‌تواند سرچشمه شناخت عوامل آفرینش آثار ادبی و عرفانی باشد. یکی از ویژگی‌های بارز ساختاری که در متن مصباح‌الهدایه مشاهده می‌شود ارتباط گفتمانی است. اصلی‌ترین هنر عزالدین محمود کاشانی با توجه به نمودار شماره ۱ در ایجاد انسجام در متن مصباح ایجاد انسجام دستوری است؛ زیرا کاربرد این نوع انسجام که عبارت از ارجاع، جانسینی و حذف

است باعث می‌شود خواننده دچار ملالت و دلزدگی نشود که این خود از عوامل مهم برای برقراری رابطه با مخاطب و تأثیرپذیری بیشتر متن بر وی و همچنین ترغیب وی برای خواندن متن برای اعمال اندیشه‌های دینی - اسلامی است. عزالدین محمود کاشانی علاوه بر عناصر انسجام دستوری از عناصر انسجام واژگانی که شامل تکرار و هم‌آیی است، نیز در متن استفاده نموده که نشان‌دهنده رفتار زیبایی‌شناختی و زبان‌شناختی وی برای خلق جهان متن برای انتقال و تأثیرپذیری بیشتر از تجربه دینی است. به عنوان مثال یکی از کارکردهای عناصر انسجام واژگانی در متن مصباح که بیشترین آمار را دارد، تکرار موسیقایی است. تکراری که با سجع، جناس، موازنه، ترصیع و تضمین - المزدوج به اوج خود می‌رسد و حس تأثیرپذیری بیشتر صاحب اثر را از تجربه‌های دینی و عرفانی به تصویر می‌کشد. کاربرد عناصر انسجام پیوندی نیز در مصباح‌الهدایه از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا باعث ایجاد پیوستگی میان جملات متن شده است که بیشترین آمار را ارتباط سببی تشکیل می‌دهد که نشان از کاربرد این ابزار برای بیان اندیشه‌ها و افکار عرفانی عزالدین محمود کاشانی در سلوک عرفانی و همچنین تعالیم دینی و اسلامی برای تأویل کلام و ایجاد رابطه علی و معلولی در متن برای تفهیم بهتر مطالب در ذهن خواننده یا مخاطب برای جلوگیری از تفسیر جدید و دریافت معنایی غیر از آنچه خواننده یا مخاطب در ذهن دارد.

۶- نتیجه‌گیری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با بررسی و واکاوی متن مصباح‌الهدایه به این نتیجه دست یافتیم که نظریه هالییدی و حسن در حوزه سبک‌شناسی متون می‌تواند تا حدود زیادی به عنوان ابزاری تحلیلی و کارآمد به حساب آید و محقق را در شناخت فضای کلی حاکم بر اثر و نوع ساختار به کار گرفته شده برای بیان اندیشه یک فرد در اثرش و در کل میزان انسجام موجود در متن و شیوه به‌کارگیری آن توسط نویسنده برای انسجام‌آفرینی در متن یاری دهد.

بررسی ساخت مبتدا- خبری و اطلاعاتی مصباح‌الهدایه نشان‌دهنده آن است که صاحب اثر چه چیزی را در ذهن خلاق خود پرورانده و چگونه به تصویر کشیده است. نویسنده مصباح‌الهدایه با آرایش اطلاعاتی افکار عارفانه خود نشان داده که پیروی سالکان طریق از سیدالمرسلین، اولیای امت و علمای حقیقت و مشایخ طریقت در طلب نور یقین و رهایی از ظلمت بیابان تحیر از ارزش والایی برخوردار است. در واقع ساخت مبتدا- خبری و اطلاعاتی این اثر حاوی اطلاعاتی است برای راهنمایی عارفان و سالکان طریق حق در زدودن مسالک یقین از خار و خاشاک و شبهات برای حرکت اقشار جامعه در مسیر دینداری که نقشی اساسی در سلامت جامعه قرن هشتم که از دین فاصله گرفته، داشته است. چگونگی به تصویر کشیدن اطلاعات نیز حاکی از آن است که ساختار به کارگیری اطلاعات دارای انعطاف‌پذیری زیادی نیست یعنی در بیشتر جاها فعل در پایان جمله آمده و یا در ساختار مبتدا- خبری ابتدا مبتدا قرار گرفته و بعد خبر.

عناصر دستوری، مهم‌ترین عامل انسجام در متن مصباح‌الهدایه را در تعامل با هم برای ایجاد انسجام در متن کرده‌اند که کارکردهای آن عبارتند از ارجاع، جاننشینی و حذف که کاربرد فراوان آن در متن باعث جلوگیری از ملالت و دلزدگی در خواننده و همچنین ترغیب وی برای خواندن متن شده است که این خود می‌تواند یکی از روش‌های اساسی برای اعمال اندیشه‌های دینی- اسلامی باشد. در بخش انسجام واژگانی نیز عنصر تکرار بیشتر لحن متن را تحت تأثیر قرار داده و به متن ضرب‌آهنگ خاصی بخشیده و نقش مؤثری در القای معنی و همچنین ایجاد انسجام در متن ایفا کرده است. بیشترین کاربرد عنصر تکرار در بخش موسیقایی است که در ایجاد زیبایی آفرینی و تأثیرپذیری بیشتر از تجربه‌های عرفانی و دینی- اسلامی صاحب اثر نقش مهمی ایفا کرده است. باهمایی یا تناسب واژگانی نیز در محور افقی اثر کمتر ایجاد انسجام کرده و بیشتر در محور عمودی اثر باعث ایجاد انسجام شده است که این خود یکی از عوامل اساسی برای تداوم و یکپارچگی معنای متن و همچنین زنجیره انسجامی آن است. از

میان عوامل پیوندی که نقش مهمی در ایجاد انسجام در متن داشته‌اند بیشترین کاربرد را عوامل سببی داراست که در تأویل کلام و ایجاد رابطه علی و معلولی در متن برای تفهیم بهتر مطالب در ذهن خواننده یا مخاطب نقشی اساسی داشته است. بیشترین کاربرد عامل پیوندی زمانی - ترتیبی نیز در بخش اعمال و آداب است. کاربرد فراوان عناصر دستوری، واژگانی و پیوندی در مصباح‌الهدایه نشانگر این است که این کتاب دارای متنی منسجم است که بسیاری از این عناصر نقش مهمی در یکپارچگی آن ایجاد کرده و بر عمق معنایی، تأثیرگذاری و جذابیتش افزوده و موجب اقناع مخاطب شده است. در واقع ساخت این اثر در بازتولید و انتشار نظام معنایی گفتمانی خاصی است که همان دینداری است چیزی که جامعه قرن هشت از آن فاصله گرفته و باعث ایجاد فساد و انحطاط اخلاقی گردیده است. بنابراین عزالدین محمود کاشانی شخصیتی بوده که ساخت اثر خود مصباح‌الهدایه را در بازتولید گفتمان عرفانی برگرفته از آموزه‌های دینی - اسلامی به کار گرفته تا گامی در جهت اصلاح جامعه در مسیر دینداری که از نیازهای ضروری آن بوده برداشته باشد.

در کل ما با بررسی عناصر ساختاری در جهت تولید نظام معنایی خاص در مصباح‌الهدایه می‌توانیم تصویری از یک واقعیت را در محیط زندگی و جامعه نویسنده ترسیم کنیم که در واقع این خود نشان از تعامل نویسنده با واقعیات جامعه پیرامونش دارد، تعاملی که برگرفته از جهان‌بینی خاص وی، تجربه شخصی، فرهنگ و آموزه‌های عرفانی و دینی - اسلامی است. در نتیجه عزالدین محمود کاشانی شخصیتی است که از حیطة مشاهده و جهان‌بینی خود نوشته و نگاهش برگرفته از تعالیم الهی است که در پیروی از انبیا، اولیا، علمای حقیقت و مشایخ طریقت کسب کرده است و به همین خاطر است که اثر وی از ارزش و اصالت برخوردار است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱- قرآن کریم.

- ۲- البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، مبانی زبان‌شناسی متن، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳- پاینده، حسین (۱۳۸۲)، گفتمان نقد، تهران، نشر روزنگار.
- ۴- ترزا و دیگران (۱۳۸۹)، دربارهٔ تجربهٔ دینی، ترجمهٔ مالک حسینی، تهران، نشر هرمس.
- ۵- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، ارزش میراث صوفیه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۶- صاحب‌اختیاری، بهروز (۱۳۷۵)، عبید زاکانی؛ لطیفه پرداز و طنزآور بزرگ ایران، تهران، انتشارات اشکان و انتشارات هیرمند.
- ۷- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۸- فرای، نورتروپ (۱۳۷۹)، رمز کل؛ کتاب مقدس و ادبیات، ترجمهٔ صالح حسینی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۹- فرج، حسام احمد (۲۰۰۷م)، نظریهٔ علم‌النص، قاهره، مکتبه الآداب.
- ۱۰- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمهٔ فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، انتشارات مرکز مطالعات رسانه‌ها.
- ۱۱- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۷)، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، مقدمه، تصحیح و توضیحات عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۲- لطفی‌پورساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، درآمدی بر اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳- محمد، عزه شبل (۲۰۰۷م)، علم لغة‌النص، قاهره، مکتبه الآداب.
- ۱۴- مورنو، آنتونیو (۱۳۸۸)، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمهٔ داریوش مهرجویی، تهران، انتشارات مرکز.
- ۱۵- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- میلز، سارا (۱۳۸۲)، گفتمان، ترجمهٔ فتاح محمدی، زنجان، نشر هزارهٔ سوم.

۱۷- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر؛ ره‌یافتی نقش-گرا، تهران، نشر مرکز.

ب) مقالات

۱- افراسیاب‌پور، علی‌اکبر (بی‌تا)، «اخلاق در مصباح‌الهدایه»، مجله اخلاق، شماره ۲۲، صص ۶۹-۹۲.

۲- امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد (۱۳۹۴)، «بررسی عناصر انسجام متن در نشئه‌المصدور بر اساس نظریه هالیدی و حسن»، متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۳، صص ۷-۳۲.

۳- امینی، عالیه (۱۳۹۰)، «قابلیت‌های تصویری نمادها در هنر دینی»، کتاب ماه هنر، شماره ۱۵۲، صص ۸۸-۸۲.

۴- ایشانی، طاهره و ناصرقلی سارلی (۱۳۹۰)، «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال دوم، شماره ۴، صص ۷۸-۵۱.

۵- آل‌بویه لنگرودی، عبدالعلی و علیرضا نظری (۱۳۹۱)، «هم‌آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج‌البلاغه»، فصلنامه ادبیات دینی، شماره ۳، صص ۴۴-۲۳.

۶- براتی، محمود (۱۳۹۴)، «وقت حافظ»، مجله پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال نهم، شماره اول، صص ۱۲۸-۹۹.

۷- خوشحال دستجردی، طاهره (۱۳۸۱)، «مقایسه طریقت‌نامه عمادالدین فقیه کرمانی و مصباح‌الهدایه عزالدین محمود کاشانی»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد چهاردهم، شماره ۲، صص ۱۰۰-۷۷.

۸- سجودی، فرزانه و زینب اکبری (۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی گفت‌مان مقامات مشایخ صوفیه»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال پنجم، شماره چهارم، صص ۹۷-۷۳.

۹- شعبانزاده، مریم (۱۳۸۴)، «بررسی جنبه‌های فرهنگ‌نگاری در مصباح‌الهدایه»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، صص ۷۸-۶۳.

۱۰- فعّالی، محمدتقی (۱۳۸۱)، «تجربه‌گرایی دینی و قرائت‌پذیری»، کتاب نقد، شماره ۲۳، صص ۵۴-۳۹.

۱۱- فقیه ملک مرزبان، نسرین و مرجان فردوسی (۱۳۹۱)، «تحلیل انتقادی گفتمان صوفیانه در گلستان سعدی»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال پنجم، شماره سوم، صص ۱۲۰-۸۷.

۱۲- لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، «درآمدی به سخن کاوی»، مجله زبانشناسی، سال ۹، شماره اول، صص ۳۹-۹.

۱۳- محمدرضایی، محمد (۱۳۸۱)، «نگاهی به تجربه دینی»، قبسات، شماره ۲۶، صص ۲۲-۳.

۱۴- معین‌الدینی، فاطمه (۱۳۸۲)، «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه»، مجله فرهنگ، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۳۲۶-۳۰۳.

۱۵- نوروزی، حامد و غلام‌حسین غلامحسین‌زاده (۱۳۸۸)، «نقش عوامل ربط زمانی در انسجام»، کاوش‌نامه، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص ۱۲۲-۹۷.

۱۶- واعظ، سعید (۱۳۸۳)، «پژوهشی در اشعار عربی مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۵، صص ۱۶۴-۱۴۷.

۱۷- یارمحمدی، لطف‌الله و مجید خسروی نیک (۱۳۸۲)، «شیوه‌ای در تحلیل گفتمان و بررسی دیدگاه‌های فکری اجتماعی»، نامه فرهنگ، شماره ۴۲، صص ۱۸۱-۱۷۳.

ج) پایان‌نامه

۱- علیجانی، فریبا (۱۳۷۲)، عوامل ربط به عنوان ابزاری برای انسجام متن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، استاد راهنما: علی اشرف صادقی.

د) منابع لاتین

- 1- Halliday & Hasan (1976), Cohesion in English, London: Longman.
- 2- Halliday, M.A.K., (1985), An-introduction-to-Functional Grammar. London: Edward Arnold.
- 3- Halliday, Michael Alexandre Kikwood, An Introduction to Functional Grammar, (London: Edward Arnold, 1985), p. xiv-xiii.
- 4- Salkie, Raphael (1995), Text and Discourse Analysis, London & New yourk, Routledge.